

سیره‌ی نبوی: تجلی ارزش‌ها در رفتار حکومتی پیامبر اعظم (ص)

محمدعلی برزگر^۱

چکیده

مدّعی مقاله حاضر، اثبات وجود حاکمیت ارزش‌ها در سیره‌ی حکومتی پیامبر اعظم (ص) است. برای این منظور، مؤلفه‌های ارزشی مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ مصادیق و مؤلفه‌هایی چون عدالت گستری، جهاد و ظلم ستیزی، نفی نژادپرستی و تبارگرایی، محبت و مودت با مردم، عفو و بخشش در اوج قدرت، توجه به نظر و عقل جمعی، ایفای عهد و پیمان، اهتمام به امر تعلیم و تربیت، امانت دانستن حکومت، نفی خشونت با دشمنان و برخورد انسانی با آنان و... که در اندیشه، رفتار و سیره‌ی حکومتی پیامبر اسلام (ص) در طول دوران زمامداری بروز و ظهور داشته است، همه حکایت از آن دارند که ارزش‌های انسانی و الهی، مبنا و پایه‌ی نظام سیاسی و حکومتی رسول خدا (ص) بوده و اصول و مبانی سیاست در خدمت این ارزش‌ها قرار گرفته است. با این نگاه، مولفه‌های ضد ارزشی همچون تزویر، دروغ، حیله و نیرنگ و... که مغایر با اهداف و تعالیم الهی و ارزش‌های انسانی است، در نظام حکومتی پیامبر اسلام (ص) جایگاهی نداشته و حضرت، استناداران، فرمانداران و همه‌ی مدیران سطوح میانی را به ترغیب و به کارگیری این اصول، توصیه نموده و در صورت تخلف و سرپیچی از آن، آنان را سرزنش و یا عزل می‌کرد.

کلید واژگان: سیره‌ی حکومتی پیامبر اعظم^(ص)، ارزش‌ها و حکومت نبوی، اصول و مبانی حکومت نبوی.

مقدمه

اساس بعثت پیامبر گرامی اسلام^(ص)، بر تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی انسان و جامعه‌ی بشری استوار بوده و به واسطه‌ی همین اصل اساسی است که نظام سیاسی ارائه شده توسط آن حضرت، مبتنی بر اصول و موازین ارزشی بوده و به تبع آن، شوؤون مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز بر همین معیار شکل می‌گیرد.

پیامبر خدا^(ص) که به عنوان الگوی زمامدار نظام سیاسی اسلام معرفی گردیده، سیاستمداری راستگو، خوش رفتار و مخالف هر نوع حيله و نیرنگ در امور سیاسی بوده است. سیره‌ی اجتماعی حضرت، بر محور حسن خلق، نصیحت و خیرخواهی و تعظیم و تکریم انسان‌ها استوار بوده که با به کارگیری عملی آنها، انقلاب عظیم اخلاقی و ارزشی را خلق می‌نماید. سیره‌ی سیاسی آن بزرگوار نیز مبتنی بر مساوات و برابری، مبارزه علیه تبعیض و برتری نژادی، نفی قدرت‌طلبی، ظلم ستیزی و پای بندی به عهد و پیمان بوده و این عملکرد سبب پایه ریزی اساس تمدن اسلام و گسترش فرامرزی آن و در نهایت به چالش کشاندن تمدن‌های بزرگ موجود شد.

این نوشتار در پی شناسائی مؤلفه‌ها و مصادیق ارزش‌های انسانی و الهی حاکم بر سیره‌ی حکومتی پیامبر اعظم^(ص) است. از این رو، پرسش اصلی آن به این صورت طرح می‌شود که ارزش‌های شاخص حاکم بر رفتار حکومتی پیامبر اعظم^(ص) کدام است و فرآیند تحقق آنها در آن زمان چگونه بوده است؟ با پاسخگویی به این سؤال، مؤلفه‌های مورد نظر، راهکار و مکانیزم تثبیت آنها در جامعه نیز روشن خواهد شد.

تعریف مفاهیم

سیره در لغت به معنای روش، طریقه، مذهب، خلق و خو است (عمید، ۷۷۱) سیره بر وزن فعله و به معنای نوع راه رفتن است. سیر یعنی رفتن، رفتار. ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. بنا بر این، آنچه مهم است، شناختن سبک رفتار است (مطهری، سیره‌ی نبوی، ۴۷). حکومت، در لغت به معنای فرمانفرمائی و حکمرانی است، و بدین معنا، برای آن،



وجود رابطه‌ی پایدار فرماندهی و فرمانگزاری میان فرمانفرما و فرمانگزار لازم است. در سیاست به معنای دستگاه فرمانروا در کشور است و به این معنا، دولت نیز همدریف یا به جای آن به کار برده می‌شود (آشوری، ۱۲۸).

حاکمیت، عبارت از قدرت برتر فرماندهی، یا امکان اراده‌ی او فوق اراده‌های دیگر است (قاضی، ۱۸۷). از نگاه دینی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طریقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند (اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

مولفه‌های شاخص ارزشی در سیره‌ی حکومتی پیامبر اعظم (ص)

الف- عدالت گستری

یکی از صفات خداوند متعال، عدالت است. پیامبران الهی که منادیان حقیقی عدالتند، برای دعوت مردم به عدالت برانگیخته شدند تا جامعه بر اساس عدالت استوار گردد.

جامعه‌ی مبتنی بر عدالت، جامعه‌ی ارزش مدار است و از این جهت عدالت، ارزشی بنیادی است که تحقق آن سبب احیاء دیگر ارزش‌ها خواهد شد و بی‌توجهی به آن، حاکمیت ضد ارزش‌ها را به دنبال خواهد داشت.

عدالت گستری، سیره و سنت رسول گرامی اسلام (ص) است و آن حضرت مبعوث گردید تا قسط و عدل را جایگزین ظلم و ستمگری نماید. بر این اساس در قرآن چنین آمده است: «لَقَدْ آرَسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ لِيُقِمْ وُجُوهَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

از نظر پیامبر اسلام (ص)، جامعه‌ای که در آن برای برپایی عدالت قیام نمی‌شود و یا برپا دارندگان عدالت مورد تهدید قرار می‌گیرند، جامعه‌ی متزلزل و در معرض سقوط و فروپاشی بوده و کسانی که عدالت پیشگان را در حصر و تنگنا قرار می‌دهند و یا آنان را به جرم عدالت خواهی سرکوب می‌کنند، در ردیف کفار هستند (مجلسی، ۱۹۸، ۷۲) و آنان در سنت الهی محکوم به نابودی خواهند بود.

عدالت گستری، ابعاد و شقوق مختلفی دارد که در صورت اجرای متوازن و

همه جانبه‌ی آنها، گسترش یافته و آحاد جامعه از آن منتفع می‌شوند. در غیر این صورت، تبعیض جای عدالت را گرفته و ظلم و ستم دامنگیر جامعه خواهد شد. این وضعیّت برای ستمگران و فرومایگان مطلوب و خوشایند و برای فضیلت مداران و عدالت خواهان، دشوار و ناگوار است و می‌تواند در دراز مدّت، جامعه را از پای درآورده و به نابودی بکشاند. از جمله‌ی این ابعاد، می‌توان به عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی اجتماعی، عدالت طبقاتی، عدالت جغرافیائی، عدالت در حقوق مردم، عدالت در تقسیم بیت المال، عدالت در قضاوت، عدالت در شایسته‌گزینی و... اشاره کرد. اینک به توضیح برخی از آنها که در سیره‌ی رسول خدا^(ص) آمده، می‌پردازیم:

— عدالت اقتصادی: این بعد یکی از ابعاد گسترش عدالت است. عدالت در توزیع منابع و ذخائر اقتصادی، رفاه عمومی، مبارزه با ویژه خواران اقتصادی، برخورد با زرمداران صاحب قدرت و غارتگران ثروت ملّی، مبارزه با مفاسد اقتصادی و ایجاد امنیت اقتصادی از عوامل گسترش عدالت در جامعه محسوب می‌شود و در پرتو این حرکت عدالت خواهانه، رضایت شهروندان تامین شده و در نتیجه مردم دوستدار حکومت و زمامداران خواهند شد. پیامبر اسلام^(ص) در اشاره به فقر و تنگدستی به عنوان یکی از نشانه‌های بی‌عدالتی اقتصادی، می‌فرماید: «ان الله جعل ارزاق الفقراء فی اموال الاغنیاء فان جاعو وعروا فیه مذنب الاغنیاء و حقّ علی الله ان یکبهم فی نار جهنّم» (مستدرک الوسائل، ۷، ۲۴) به درستی که خداوند روزی تنگدستان را در ثروت و دارائی اغنیاء و ثروتمندان قرار داده است، پس اگر گرسنه و برهنه ماندند، در اثر گناه توانگران است و حقّی است بر خدا که آنان را در آتش جهنّم سرنگون نماید. بنابر این فقر و تنگدستی نیازمندان، دراستثمار و بهره‌کشی ثروتمندان است و بر حکومت و مردم است که به شدّت با آن مبارزه نموده، تاحق نیازمندان به آنان برگردد.

از دیگر نمونه‌های سیره‌ی رفتاری حضرت در بعد اقتصادی، تقسیم عادلانه بیت المال بوده است و در این خصوص روایت شده است: در یکی از روزها پیامبر^(ص) مشغول تقسیم بیت المال میان مردم بود؛ ذُو الخُوَیصِر، که مردی نام آشنا بود و بعدها رهبری خوارج را برعهده داشت، در برابر رسول الله^(ص) برخاست و گفت: «می‌بینم که به عدالت رفتار نمی‌کنی؟» حضرت فرمودند: «وای بر تو! که این چنین می‌گوئی؛ اگر من این گونه نباشم (عدالت نداشته باشم) پس چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟ اگر من عادل

نباشم امثال تو زیان خواهید برد» (جعفریان، ۶۰۶).

– **عدالت سیاسی و اجتماعی:** به رسمیت شناختن حق انتخاب شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، به رسمیت شناختن طوایف، گروه‌ها، سنت‌ها و اقلیت‌های قانونی و غیر محارب موجود در کشور، مبارزه بارانت‌خواران سیاسی، انتخاب شایستگان برای تصدی مسئولیت‌ها و... از عوامل عدالت گسترتری در جامعه هستند که در صورت تحقق آن، مردم پشتمانه‌ی اصلی و حقیقی نظام سیاسی بوده و حکومت نیز هرگز دچار تزلزل و فروپاشی نخواهد شد. از نظر پیامبر گرامی اسلام (ص) عدل، نیک و خیر است؛ ولی برای زمامداران و فرمانروایان جامعه، نیکوتر و بهتر است. العدل حسن و لکن فی الامراء احسن (نهج الفصاحه، حدیث ۲۰۰۶) از این منظر، سه شاخص بر آن مترتب است: در هیچ حال بر مردم ستم نکنند، در سخن گفتن با مردم جز حقیقت نگویند، به وعده‌های خود با مردم عمل نمایند. پیامبر اسلام (ص) به استاندارش معاذ بن جبل می‌فرماید:

از رفتار و کردار کارگزارانت مواظبت کن و از آنان بخواه تا هیچ گونه ظلم و بی‌عدالتی به حقوق مردم نشود و اگر چنین چیزی ناخواسته پیش آمد، پوزش طلبیده و از آنان بخواهند تا عذرشان را بپذیرند و با ستمگران به هر نحو ممکن برخورد نمایند (الهندي، ۱۱، ۱۹۱).

میثاق و پیمان نامه‌ی صلح مدینه میان مهاجرین، انصار و یهود که قانون اساسی دولت‌شهر مدینه محسوب می‌شود، از اولین و بهترین قانون‌های اساسی است که حقوق شهروندان به درستی در آن لحاظ شده است. در ماده‌ی دوم این پیمان نامه آمده است: همه‌ی مردم مدینه که پیمان صلح را امضاء کردند، صرف نظر از عقایدی که دارند، یک امت محسوب می‌شوند. آنان می‌توانند براساس آداب و رسوم خود عمل نمایند. در ماده شانزدهم تأکید شده است همه شهروندان غیر مسلمان، تا وقتی که در چهار چوب این معاهده باشند و با دشمنان همدستی نکنند و ظلم و ستم و گناه انجام ندهند، از حقوق و امنیت یکسان برخوردار هستند (حمیدالله، ۱۰۸-۱۰۷).

– **عدالت طبقاتی:** از نظر اسلام، عرب بر عجم، سیاه بر سفید، غنی بر فقیر، کارفرما بر کارگر و... برتری ندارد؛ در روایات آمده است: در چگونگی تقسیم غنائیم جنگ بدر بین مردم اختلاف به وجود آمد. رسول خدا (ص) دستور داد همه‌ی غنائیم را به بیت‌المال برگردانند. شجاعان می‌پنداشتند که رسول خدا (ص) غنائیم را به آنان اختصاص خواهد داد،



بدون آن که چیزی به ناتوانان داده شود. ولی حضرت فرمان داد همه‌ی غنایم را به طور مساوی میان آنها تقسیم کنند. سعد بن ابی وقاص گفت: ای پیامبر خدا! آیا به طبقه‌ی شجاعان که نگهبانان قوم هستند به اندازه‌ی ناتوانان سهم می‌دهی؟ حضرت فرمودند: «آیا شما به تنهایی می‌توانستید بر دشمنان پیروز شوید و نیروهای دیگر، در این پیروزی نقشی نداشته‌اند؟ (مجلسی، ۷۵، ۳۵۹)

به هر حال تبعیض بین طبقات، دلسردی و ناامیدی را به دنبال دارد و پیامد آن، رویگردانی از حکومت و نظام سیاسی است و به طور مسلم در چنین صورتی، پشتوانه‌ی مردمی حکومت تضعیف شده و پایه‌های نظام سیاسی سست و متزلزل می‌گردد.

— عدالت در قضاوت: همه شهروندان از حقوق یکسان برخوردار هستند و در دستگاه قضاء هیچ کس بر دیگری حتی شخص پیامبر خدا^(ص)، برتری ندارد. معیار قضاوت در رسیدگی به امور حقوقی و قضائی مردم، قوانین اسلام است و قاضی موظف است فقط بر اساس موازین دینی حکم کند.

از سیره‌های عملی حضرت که در روایات آمده است اینکه: روزی اسامه بن زید برای لغو حد شرعی یک مجرم نزد پیامبر آمد تا وساطت کند، حضرت فرمودند: «آیا برای عدم اجرای حدی از حدود خدا میانجی‌گری می‌کنی؟ سوگند به خدا! اگر این جرم را دخترم فاطمه^(س) مرتکب می‌شد، همان کاری را می‌کردم که با این مجرم می‌خواهم انجام دهم و یا این که اهل بیت خود را در جنگ‌ها، جلوی لشکر قرار می‌داد (سنن النبی، ۸۶).

— عدالت جغرافیائی: همه‌ی مردم یک سرزمین از یک امتیاز جغرافیائی برابر برخوردار هستند. هیچ منطقه‌ای به واسطه‌ی قومش، آب و هوای مناسب و منابع و معادن سرشار یا موقعیت استراتژیک، بر مناطق دیگر برتری ندارد. عدالت جغرافیائی حکم می‌کند همه‌ی مردم از این امکانات خدادادی بهره‌مند شوند. سیره‌ی پیامبر اسلام^(ص) نیز بر نگاه یکسان به مناطق تحت حکومت اسلام بوده است.

با عنایت به نظرات و دیدگاه‌های ارزشمند پیامبر عظیم‌الشان اسلام^(ص) عدالت، شیرازه و اساس امر الهی رسالت است و بدون آن، نبوت نیز ابر خواهد بود و هدف خداوند در ارسال رسل و بعثت پیامبران، اقامه عدل و گسترش آن در جامعه بوده است و درسیره‌ی و رفتار رسول خدا، این‌گونه موارد بسیار به چشم می‌خورد که در صدر به آنها اشاره شده است.

بنابراین نگاه عدالت گرایانه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، جامعه را به سمت امنیت و توسعه هدایت می‌نماید و کارگزاران، مورد وثوق و اطمینان مردم قرار گرفته و آنان نیز از هیچ تلاش و کوششی در جهت حمایت از مردم و کشورشان دریغ نمی‌ورزند. در این صورت کشور و نظام سیاسی از هرگونه توطئه داخلی و خارجی مصون مانده و راه پیشرفت و آبادانی را در پیش خواهد گرفت.

ب- جهاد و ظلم ستیزی

ظالمان و ستمگران برای انسان‌ها، هیچ ارزش و کرامتی قائل نیستند و معمولاً اصلی‌ترین مانع حق‌طلبی و گسترش فضایل و ارزش‌های انسانی و خیر و صلاح مردم و جامعه به شمار می‌روند و برای دستیابی به اهداف نامشروع خود، از هیچ‌گونه ستمی دریغ نمی‌ورزند؛ مکر و خیانت می‌کنند و به راحتی آدم می‌کشند و دارائی مردم را تاراج نموده و به یغما می‌برند... مشکلات و گرفتاری‌ها، فقر و بدبختی و جهل موجود در جامعه، ساخته و پرداخته‌ی آنهاست.

پیامبران الهی هم برای آن برخاستند تا جامعه‌ی انسانی را از لوٹ وجود این گروه ستمگر پاک نموده و مردم را از چنگال متجاوزان به حقوقشان رهایی بخشند و برای این کار در کنار ستمدیدگان بوده تا زورمداران و تجاوزگران را از صحنه خارج کنند و از این طریق، اصلاحات اجتماعی را ایجاد و زمینه را برای گسترش عدل و دادگری و پاسداشت حیثیت انسانی مهیا سازند.

پیامبر اکرم^(ص)، برخورد و مبارزه با ستمگران و ظالمان را جزء برنامه‌های رسالت الهی خود قرار داده و به مقابله‌ی جدی با آنها برخاسته و سعی و تلاش وافر نموده تا ستم ستمگران و تبعیض‌های موجود را از اقشار جامعه که معمولاً از سوی زورمداران و سودجویان امور اقتصادی بر جامعه و مستضعفان تحمیل می‌شد از بین ببرد.

از جمله سیره‌های پیامبر ظلم ستیز اسلام، توصیه‌ی این مهم به کارگزارانش می‌باشد. حضرت هنگامی که عمرو بن حزم را به عنوان کارگزار خود به یمن می‌فرستد طی دستورالعملی ایشان را به این اصل گوشزد نموده می‌فرماید: «در انجام دادن حق، با مردم همراهی کند و در ستمگری‌ها بر ستمکاران و جباران سخت گیرد زیرا خداوند ستم را ناپسند دانسته و از آن نهی کرده است». آنگاه که فرمودند: «لعنت خدا بر ستمکاران باد



و مردم را به بهشت و عمل درجهت آن ترغیب کند و از آتش و عمل در جهت آن بیم دهد» (طبری، ۳، ۱۲۸).

از دیگر سیره‌های عملی پیامبر گرامی اسلام (ص)، جنگ و مبارزه با گروه‌های ظالم، مشرک و کفر و نفاق بوده است؛ آنهایی که برای حفظ منافع خود، دست به هر جنایتی می‌زدند. پس از آن که ارشادات و تذکرات رسول رحمت، مؤثر واقع نشد آیات جنگ و جهاد نازل شد و پیامبر به این امر حیاتی اقدام نمود و بدین ترتیب، پیشوای مسلمین جهان، اکثر دوران زندگی شریفش را، در مبارزه با ظالمان و ستمگران گذرانده و هرگز در این راه از خود کوتاهی نشان نداده و سازشی نیز با آنان نداشته‌است و این شیوه و سیره، البته توسط جانشینان آن حضرت در طول تاریخ تداوم داشته و شهادت آنان، این موضوع را گواهی می‌دهد.

امام خمینی^(ع) درباره‌ی مبارزه‌ی پیامبر اکرم (ص) با صاحبان زر، زور و تزویر می‌فرماید:

«از آن اول که رسول اکرم (ص) قیام کردند، با همین مردم فقیر و مستضعف قیام کردند. در مقابل آن قلدرها و آن زورگوها و آن باغ‌دارها و آن مکنت‌دارها و قافله‌دارها که در آن وقت مظهر طاغوتی بودند... رسول اکرم (ص) سیره‌اش این بود که از اول مقاتله می‌کرد با این اشخاصی که می‌خواستند مردم را استثمار کنند، می‌خواستند مردم را استثمار کنند، بر اینها قیام کرد» (صحیفه نور، ۵، ۵۷).

ظلم ستیزی و مبارزه با ستمگران، با زندگی پیامبر اسلام (ص) عجین شده بود. این رویه فقط محدوده‌ی حکمرانی حضرت را در بر نمی‌گرفت، بلکه آن سوی مرزها را نیز شامل می‌شد. برخورد با ستمگران و ظالمان، از خطابه و سخنرانی گرفته تا ارسال نامه‌های عدالت خواهانه به سران کشورها و جنگ و جهاد با کارگزاران و سردمداران ظلم و ستم، همه گویای این ادعاست که رسول ظلم ستیز اسلام از گذر این تلاش و زحمات بی‌وقفه به اهدافش نائل آید و هدیه ای گرانبها به نسل بشریت ارزانی نماید. در پرتو این ایده ارزشمند است که انسان‌های آزاده و سرفراز با ستمگران به مقابله برخاسته و عرصه را بر آنها تنگ نموده تا راست قامت زندگی کنند و به حیات انسانی خویش عزت و کرامت ببخشند.

ج - مبارزه با نژادپرستی و تبارگرایی

یکی از مصادیق استکبارورزی، برتری جویی، نژادپرستی و بی‌توجهی به دیگران و نفی هویت آنان است. این دسته از انسان‌ها یا گروه‌ها و قبایل معمولاً خود را محق و برتر دانسته و معتقدند دیگران باید در مقابل آنان کرنش نموده و احترام داری نمایند و خداوند پیامبران را برانگیخت تا به روشنگری و ارشاد آنان پرداخته، در غیر این صورت با اصلاح ناپذیران و انسان‌های آلوده به این رذائل اخلاقی و ضد ارزشی و انسانی به مبارزه برخیزند. پیامبرگرمی اسلام^(ص) نیز در طول رسالتش با این گونه قبائل و انسان‌های مغرور و متکبر، برخورد نموده و سعی در از بین بردن آنان در بین مردم و جامعه داشتند. در سیره‌ی پیامبر گرمی اسلام^(ص)، برتری‌جوئی و نژادپرستی جایگاهی نداشته و حضرت با این دو مقوله‌ی ضد ارزشی با تمام توان مبارزه نموده است.

در حجة الوداع می‌فرمایند: «إِيهَا النَّاسِ اِنَّ رَبُّكُمْ و احد و ان اباءكم و احد كلكم لآدم و آدم من ثراب، لافضل لعربي على عجمي إلا بالتقوى». مردم! پروردگار همه‌ی مردم یکی است، پدر همه‌ی مردم یکی است، همه‌ی شما فرزندان آدم هستید؛ آدم هم از خاک آفریده شده است. جایی باقی نمی‌ماند که کسی به نژاد خودش، به نسب خودش، به قومیت خودش و به این جور حرف‌ها افتخار بکند. همه از خاک هستیم، خاک که افتخار ندارد. پس افتخار به فضیلت‌های روحی و معنوی است، به تقواست. ملاک فضیلت، فقط تقواست و غیر از این چیز دیگری نیست (مطهری، سیره نبوی، ۲۷۹).

رسول گرمی اسلام که خدای متعال او را افتخار انسان‌ها و جهانیان خطاب می‌کند، می‌فرماید:

«من آقای فرزندان آدم در روز قیامت هستم ولی افتخار نیست، و پرچم ستایش به دست من است، ولی افتخاری نیست، و هیچ پیامبری از آدم گرفته تا دیگران نیست که زیر پرچم من نباشد و من نخستین شفاعت کننده‌ام و نخستین کسی که شفاعتش پذیرفته شود و افتخاری نیست»
(الهندی، ۱۱، ۴۳۴).

پیامبر اکرم^(ص)، در تقسیم غنائم جنگی بین فرماندهان و نیروهای سپاه اسلام به مساوات رفتار می‌کرد. در جنگ بدر غنائم بسیاری نصیب رزمندگان لشکر اسلام شد؛ رسول خدا^(ص) دستور دادند غنائم را به طور مساوی بین آنها تقسیم کنند. برخی از



فرماندهان از جمله، سعد بن ابی وقاص به این شیوه‌ی تقسیم رسول خدا^(ص) اعتراض کرد و گفت: «یا رسول الله! اَعْطَى فِارِسَ الْقَوْمِ الَّذِي حَمِيهِمْ مِثْلَ مَا تَعْطَى الضَّعِيفَ؟» آیا سواران (شجاعان و فرماندهان) و افراد عادی (ضعیفان) در نزد تو یکی هستند؟ و به یک اندازه به آنان سهم می‌دهی؟ حضرت در پاسخ سعد فرمودند: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ وَ هَلْ تَهْ صِرُونَ إِلَّا بَضْعًا نَكْمَ؟» مادرت به عزایت بنشیند مگر شما جز به برکت ناتوانان پیروز شدید؟ (حکیمی، ۳۳۰، ۶) آنان می‌پنداشتند که رسول خدا^(ص) غنائم را بیشتر به شهسواران و بزرگان قوم اختصاص خواهد داد، ولی آن حضرت فرمان داد که همه‌ی غنائم را به طور مساوی میان آنها تقسیم کنند. سعد و هم نظران وی، پیروزی رزمندگان را از آن خود می‌دانستند و عنایات الهی را نادیده گرفتند و این از نشانه‌های برتری جویی آنان بود که رسول خدا^(ص) این گونه سخت با آن برخورد کرد. بنابر این در نظر حضرت فرمانده و فرمانبر، سوار و پیاده، ضعیف و قوی در میدان نبرد حتی در تقسیم غنائم با هم فرقی ندارند.

حضرت در فرمان حکومتی به کارگزارش در یمن می‌فرماید: «با مردم پیامیزد تا فهم در دین را به آنان بیاموزد و اگر در میان مردم گرایش و دعوت به قبیله‌گرایی و عشیره‌گرایی وجود دارد، ایشان را از آن نهی کند و باید گرایش و دعوت آنان به سوی خدای بزرگ باشد که شریکی برای او نیست (طبری، همان).

بنابر این پیامبر عظیم الشان اسلام^(ص) از هر گونه برتری‌جویی و نژادپرستی بیزار بود و رفتار سراسر تواضعش درس خوبی بود تا مسلمانان چگونه زیستن و چگونه اداره کردن امور را بیاموزند. انس بن مالک می‌گوید: «هیچ کس پیش مسلمانان محبوب‌تر از رسول خدا^(ص) نبود. ولی هنگامی که او را می‌دیدند پیش پایش بلند نمی‌شدند چون می‌دانستند که این کار را نمی‌پسندد» (مجلسی، ۷۵، ۲۲۹).

د- محبت و مودت با عموم مردم

یکی از علل و عوامل گسترش سریع اسلام، خلق و خوی، طرز رفتار، نوع رهبری و مدیریت رسول خدا^(ص) بوده و حتی بعد از رحلت ایشان هم، تاریخ زندگی آن حضرت یعنی سیره‌ی ایشان که بعد در تاریخ نقل شده است، عامل بزرگی برای پیشرفت اسلام بوده است (مطهری، سیره نبوی، ۲۳۵). و آیه شریفه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتُلُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹) به این موضوع اشاره دارد.



او مقام منیع و والای رسالت و زمامداری مردم را به عهده داشت، اما در زندگی و معاشرت در اجتماع، آن چنان ساده و بی‌آلایش بود که اگر در میان جمعی و یا در محفل عمومی حضور می‌یافت به سختی مورد شناسایی قرار می‌گرفت. از تندخوئی و بدرفتاری با مردم برحذر بود. در خصوص شیوهی برخورد مدیران، صاحب منصبان و دست اندرکاران حکومتی با مردم و رعایت حقوق آنان، حساس بود و از دغدغه‌های جدی ایشان به شمار می‌آمد. این موضوع در فرمان‌های حضرت به خوبی نمایان است. در فرمان حکومتی به استاندارش در یمن می‌فرماید:

تو را سفارش می‌کنم به نرمی گفتار، پیشی گرفتن در سلام، حفظ حقوق همسایه، مهربانی با یتیم، فرو خوردن خشم، فروتنی با مردم. تو را بر حذر می‌کنم از این که مسلمانی را ناسزا گویی و یا از گناهکاری پیروی کنی، ای معاذ! اگر چنین نبود که می‌دانم تو را جز در روز قیامت ملاقات نخواهم کرد، وصیتم را کوتاه می‌کردم، ولی می‌دانم که پس از این تو را ملاقات نخواهم کرد، ای معاذ! بدان که محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که مرا با همان حال ملاقات کند که از این جدا می‌شود (الهندی، همان).

در همین نامه که طبری نیز آن را نقل کرده، آمده است:

بر تو باد به عفو و گذشت، البته بدون آن که حقی را پایمال کنی و میداد نادان بگویی حق خدا را پایمال کرده‌ای. و از رفتار و کردار کارگزارانت در هر مورد که ممکن است از ناحیهی آن به تو عیبی وارد شود، پوزش طلب تا مردم پوزش تو را بپذیرند (همان).

غیر مسلمانان نیز مورد عنایت و توجه پیامبر اسلام (ص) بوده‌اند. در دستورات انسان دوستانه به فرمانداران و استانداران و مسؤولان حکومتی، به آنان گوشزد می‌نماید که:

هر یهودی یا نصرانی که با طیب نفس و از روی اخلاص اسلام آورد، از مؤمنان به شمار می‌رود و هر سود و بهره‌ای که برای مسلمانان هست، برای او نیز هست و هر یهودی یا نصرانی که بر دین خود باقی بماند به اجبار از دینش برگردانده نمی‌شود و برعهده‌ی هر فرد غیر مسلمان بالغ، خواه مرد یا زن، آزاد یا برده، یک دینار یا به جای آن انواع پارچه یا لباس است که باید پردازد، پس هر که این وجه را پردازد در ذمه و پناه خدا و فرستاده‌اش است و هر که ممانعت کند،

دشمن خدا و فرستاده‌اش و همه‌ی مؤمنان است (طبری، ۳، ۱۲۹).
و بالاخره دورانی که قبایل و اقوام به برتری قومی و نژادی خویش می‌اندیشیدند و به درگیری و نزاع‌های اجتماعی مشغول بودند با تلاش حضرت، به معاشرت و همزیستی مسالمت‌آمیز تبدیل شد. از جمله‌ی این مهم می‌توان به پیمان نامه‌ی اخوت و برادری بین مسلمانان و حتی غیر مسلمانان اشاره کرد که در قرآن کریم نیز بدان تأکید شده است. «**أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ**» (حجرات، ۱۰) حضرت این پیمان را دو بار بین انصار و مهاجر برقرار نمود. یک بار قبل از هجرت بین مهاجران که نسبت به هم دشمنی و خصومت داشتند و بار دیگر بعد از ورود به مدینه بین هر مهاجر و انصار این کار خدا پسندانه را عملی نمودند و بدین ترتیب ایشان پایه‌گذار اصول همزیستی و تنظیم کننده‌ی روابط مناسب اجتماعی محسوب می‌شود.

۵- بخشش و رحمت در اوج قدرت

از سیره‌های رفتاری پیامبر رحمت، مهرورزی، محبت و بخشش بود و با اخلاق شریفش با مردم مدارا می‌نمود. هرگز در صدد انتقام بر نمی‌آمد و از خطا و بد رفتاری دیگران چشم پوشی می‌کرد. برای شخص خود از کسی انتقام نمی‌گرفت، مگر آن که خواسته باشد حدی از حدود خدا را اجراء کند. در روز فتح مکه سعدبن عباد از پیروان حضرت رجز می‌خواند: «**الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمَ تَسْتَحِلُّ الْحُرْمَةَ**» امروز، روز کشتار و انتقام است. امروز، روز شکسته شدن حرمت‌ها است. ولی حضرت به امام علی^(ع) فرمودند به مردم بگوید «**الْيَوْمَ، يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ**»، امروز روز رحمت است، روز انتقام نیست. درحالی که می‌توانست - همه آنها را از دم شمشیر بگذرانند.

در اوج قدرت و در آن لحظه‌ای که سپاهیان ده هزار نفری اسلام مکه را فتح کردند، پیامبر رحمت سوار بر مسند قدرت و حکومت اسلامی است، با سیمای ملکوتی کنار کعبه می‌ایستند و رو به ابوسفیان، ابوجهل، عکرمة و لشگریان باطل، که در انتظار انتقام به سر می‌بردند، فرمودند: «**أَيَا مِي دَانِيْدُ بَا شَمَا چِه بَر خورْدِي خَوَاهِم كَرْدِي؟ كَفْتَنْد جِز نِيكِي از تُو سِرَاغ نَدَارِيْم، تُو بَرَادَر كَرِيْم و بَرَادَر زَادِهِي بَزَر گَوَار مَا هَسْتِي، سِيسِ فَرْمُوْدَنْد: «اِذْهَبْ وَا فَاَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»** (مجلسی، ۱۸، ۳۱۵) بروید، شما آزاد هستید. و بدین سان از تقصیرات آنها گذشته و آزادی همه را ابلاغ می‌فرمایند. اینها همان کسانی بودند که طی بیست سال حضرت و



یارانش را مورد آزار و اذیت قرار دادند و الان مورد لطف و محبت ایشان قرار گرفته‌اند. پس از صلح حدیبیه، رسول خدا^(ص) قصد نمودند با اصحاب خود برای حج و طواف خانه خدا به سمت مکه حرکت کنند. پیامبر صلح دوست اسلام برای این که از صلح آمیز بودن این حرکت به مردم مکه اطمینان دهند، هفتاد شتر را که علامت قربانی بر آنها بود در جلو قافله قرار دادند.

اهالی مکه که از حرکت کاروان پیامبر آگاه شدند، جلو حضرت را گرفته و آماده‌ی جنگ شدند و از ایشان خواستند تا به مدینه برگردد. حضرت با آنها مصالحه کرده و خواسته آنها را پذیرفت به شرط این که سال دیگر بتوانند به مکه بیایند و بدین ترتیب حضرت دستور دادند تا شترها را در آن مکان قربانی کرده و بازگردند (رضوانی، ۳۶). با این که حضرت قدرت داشتند با زور وارد مکه شوند اما این کار را نکردند.

در جنگ احد، حمزه - عموی پیامبر - که یار و مدد کار رسول خدا^(ص) بود، به دست مشرکین قریش شهید شد و دشمنان بدنش را مثله کردند و هند - زن ابوسفیان - نیز از روی حقد و کینه پهلوی حمزه را درید و جگرش را در آورد و به دهان گرفت. پیامبر از مشاهده‌ی وضع دلخراش بدن حمزه و رفتار مشرکین سخت ناراحت و خشمگین شد و خواست انتقام سختی از آنان بگیرد که آیه آمد «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به» (نحل، ۱۲۶) به همان اندازه که بر شما ستم شد، از آنها انتقام بگیرید. پیامبر پس از دریافت این وحی، قریش را بخشید و کسی را مثله نکرد.

در صلح حدیبیه، قبیله‌ی خزاعه، با پیامبر پیمان بسته و قبیله‌ی بنوبکر در پیمان قریش در آمدند. بنو بکر و قریش، حمله‌ای ناجوانمردانه بر قبیله‌ی خزاعه نمودند، تا یکی از افراد آن قبیله به جهت فریادخواهی و یاری به نزد پیامبر آمد. حضرت در سال هشتم هجرت برای دفاع و مقابله با این عمل، با لشکری ده هزار نفری به طرف مکه حرکت کرد؛ چون قریش و هم پیمانان آنها از این واقعه ترسیدند و احساس ضعف از مقابله با حضرت کردند، دست از جنگ کشیده و عقب نشینی نمودند، ولی بد رفتاری آنان هرگز باعث نشد که حضرت از آنها انتقام بگیرد، بلکه بعد از وارد شدن به مکه با آنان به رافت و مهربانی برخورد کردند (مجلسی، ۲۱، ۱۰۴).

در جنگ خیبر، قبیله بنی نضیر دشمن سرسخت رسول خدا^(ص) بودند و در هر حال در پی ضربه زدن و از بین بردن حضرت بودند و در جنگ احزاب نیز کافران و مشرکان را

یاری می‌کردند و هیچ‌گاه از فتنه‌گری علیه پیامبر اسلام (ص) ساکت ننشستند. پیامبر تصمیم گرفتند با آنان بجنگند و در پی این جنگ، قلعه‌های زیادی از آنان را فتح کردند، جز دو قلعه که مردم آن قلعه از حضرت خواستند که خونشان محفوظ مانده و به آنان اجازه دهد تا کوچ کنند؛ حضرت نیز خواسته‌ی آنان را قبول کرد (همان، ۲۱، ۳).

و- توجه به نظر و عقل جمعی

مشاوره و نظرخواهی از دیگران، به لحاظ وجود مسائل و موضوعات متنوع و مختلف، تصمیم‌گیرندگان را در دستیابی به اهداف مورد نظر یاری می‌کند. از این منظر، مشورت و نظرخواهی از متخصصان و صاحب‌نظران، تصمیم‌گیری را تسهیل و تصمیم‌گیرندگان را در اتخاذ تصمیم درست و منطقی، مدد می‌رساند.

آیه‌ی شریفه «و امرهم شوری بینهم» ناظر بر همین موضوع است و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز با عنایت به این آیه و آیات دیگر، در امور اجتماعی، با مردم و بزرگان قوم، مشورت می‌کرد. هدف از این کار، شخصیت دادن به دیگران و توصیه‌های عملی به متصدیان و صاحب‌منصبانی بوده است که مسؤولیت امری را به عهده دارند تا صرفاً به نظر خود عمل نکنند و از نظر دیگران نیز استفاده نمایند تا امور به درستی هدایت و آنچه که به مصلحت مردم و منافع آنان است عمل شود.

حضرت با این که معصوم بوده و نیاز به مشورت نداشت، ولی با اصحاب و یاران خود به تبادل نظر می‌پرداخت؛ در جنگ خندق که لشگریان کفر، برای محو اسلام و سرکوبی مسلمانان متحد شده بودند، پیامبر (ص) در چگونگی مقابله با آنان، نظر اصحابش را خواست که در این باره نظرات فراوانی ارائه شد و سلمان فارسی نیز پیشنهاد کرد برای جلوگیری از پیشروی دشمن، خندقی حفر کنند که این پیشنهاد مورد قبول همگان واقع شد و پیامبر اسلام (ص) نیز آن را پذیرفت و در نهایت به آن عمل شد (ابن اثیر، ۲، ۱۸۱).

از دیگر نمونه‌های مشورت پذیري رسول خدا، در جنگ احد بود که سپاه هزار نفری قریش از مکه با همه ساز و کار نظامی برای هجوم به مدینه آماده شده بود. پیامبر خدا اصحاب خود را جمع کرد و در این باره که در شهر مدینه بمانند یا در بیرون شهر با دشمن بجنگند، مشورت فرمود و چنین نتیجه گرفت که باید از شهر خارج شد (همان، ۱۵۰). در جریان جنگ بدر نیز پیامبر با نزدیکان و صاحب‌نظران، به مشورت نشست. در



سال دوم هجری به پیامبر گزارش رسید که کاروانی از قریش با مال التجاره‌ی فراوان به طرف شام می‌رود. حضرت برای مقابله به مثل از مدینه خارج شده و به تعقیب کاروان پرداختند، اما به آن دست نیافتند و کاروان به شام رفت. پیامبر با سیصد و سیزده نفر در ماه مبارک رمضان برای مصادره‌ی اموال قریش در ازای اموال مصادره شده‌ی مسلمانان، از مدینه خارج شدند.

کاروانیان که در نهایت احتیاط عمل می‌کردند، متوجه حرکت نیروهای مدینه شدند و کسی را برای طلب کمک به مکه فرستادند و برای فریب مسلمانان، مسیر کاروان را نیز تغییر داده، از حاشیه‌ی دریای سرخ به سمت مکه رفتند. نیروی کمکی مکه با تجهیزات کامل به سمت منطقه گزارش شده حرکت کرد. مسلمانان می‌بایست تصمیم می‌گرفتند که کاروان را تعقیب کنند یا با گروه نظامی قریش روبرو شوند و یا به مدینه باز گردند. پیامبر، یاران خود را در جریان کار گذاشت و از آنان در این مورد نظرخواهی کرد. حضرت بعد از شنیدن نظرات اصحاب و یاران، دستور لازم را صادر کرد که در نهایت به پیروزی مسلمانان منجر شد. آنگاه حضرت در باره‌ی اسیران نیز با اصحاب خود مشورت کرد (همان، ۱۲۰).

در سیره‌ی پیامبر اسلام^(ص)، موضوع مشورت تنها به مسائل نظامی یا اجتماعی ختم نشده بلکه در موارد گوناگون به مشورت می‌پرداخت. در انتخاب کارگزاران برای تصدی مسؤولیت استانداری و فرمانداری یک منطقه و یا مناطقی از سرزمین تحت اداره‌ی مسلمانان، از نزدیکان و صاحب نظران نظر خواهی می‌کرد و آنگاه به معرفی و اعزام آنان به مناطق مورد نظر اقدام می‌نمود.

همان طور که ذکر شد، پیامبر عظیم الشان اسلام^(ص) عقل کل بودند و از طریق وحی با منبع لایزال علم و قدرت خداوند ارتباط داشتند. بنابر این از نظر علم و عقل هرگز نیازی به راهنمایی و ارشاد دیگران، آن هم در امور جزئی نداشتند، ولی شیوه‌ی آن حضرت که جنبه‌ی آموزشی داشته است بزرگ‌ترین درس برای مسؤولین در جامعه‌ی اسلامی بود. ایشان با این عمل ارائه طریق می‌کردند و می‌خواستند به همه‌ی دست‌اندرکاران بفهماند که باید به دیگران شخصیت داد و زمینه‌های رشد آنان را فراهم نمود تا میدان خدمت برای شایستگان باز باشد.

ز- ایفای عهد و پیمان

تعهدپذیری و پای بندی به عهد و پیمان، ایمان و اعتماد مردم رانسبت به کارگزاران تقویت می‌نماید. بدون شک این اعتماد، پایه‌های حکومت را مستحکم و حاکم و زمامدار را در حکمرانی کمک می‌کند. آیات فراوان به این امر تاکید دارد و پیامبر عظیم الشان اسلام نیز با الهام از دستورات و آموزه‌های الهی نسبت به امانتداری و پای بندی به عهد و پیمان توجه خاص داشت و از این نظر، سرآمد مردم روزگار خود بود و به همین جهت او را لقب امین دادند و خود نیز می‌فرمودند: «بدانید به خدا سوگند که من در آسمان و زمین امین هستم» (الهندی، ۱۱، ۴۵۷).

پیرامون سیره‌ی رسول خدا^(ص) در پای بندی به عهد و پیمان، قاضی عیاض از ابوالحسما^ع چنین نقل کرده است:

پیش از بعثت، با پیامبر معامله‌ای کردم و مقداری از آن معامله، باقی مانده بود. با آن حضرت در مکانی قرار گذاشتم تا آن را به او تحویل دهم، اما قرار خود را فراموش کردم تا آن که پس از سه روز به خاطر آمد که بایستی به آن مکان می‌رفتم، پس به آنجا رفتم و دیدم که حضرت آنجا منتظر من است. تا مرا دید فرمودند: ای جوان! مرا سخت به زحمت انداختی و در محذور قرار دادی که سه روز است در اینجا منتظر تو هستم (همان).

همچنین از امام صادق^(ع) نیز نقل شده که رسول خدا^(ص) با مردی قرار گذاشت که در کنار صخره‌ی معینی در انتظار آن مرد بماند تا وی برگردد. شدت گرمای آفتاب حضرت را در آن مکان رنج می‌داد. اصحاب گفتند چه شود به سایه منتقل شوید؟ رسول خدا^(ص) فرمودند: وعده گاه ما همین جاست و در این مکان می‌مانم و اگر نیامد، خلف وعده از او خواهد بود و من خلاف وعده عمل نمی‌کنم (طباطبائی، ۶۵).

از عمار یاسر نیز در این باره چنین نقل شده است:

رسول خدا^(ص) قبل از آن که به پیامبری مبعوث شود، مدتی گوسفندان مردم مکه را برای چراندن به دامنه‌ی کوه و دشت می‌برد، من نیز در همان عصر چوپان بودم، روزی با آن حضرت عهد کردیم که فردای آن روز با هم گوسفندان خود را به بیابان بین دو کوه که علفزار بود ببریم،



فردای آن روز من دیر کردم، دیدم محمد^(ص) گوسفندانش را به میان دو کوه رسانده ولی آنها را از چریدن در آن علفزار باز می‌دارد، عرض کردم چرا گوسفندان را از آن سرزمین باز می‌داری؟ فرمودند: من با تو عهد و پیمان بسته بودم که با هم به صحرای علفزار برویم، از این رو دوست نداشتم گوسفندانم را قبل از رسیدن شما به چراگاه ببرم (مجلسی، ۷۵، ۹۶).

حضرت نه تنها در وفای به عهد و پیمان با اصحاب و دوستانش مقید بودند بلکه با غیرمسلمانان نیز این گونه عمل می‌کردند. مسلمانان طبق یکی از مفاد صلح نامه‌ی حدیبیه می‌توانستند پس از یک سال از زمان انعقاد پیمان به مکه بروند و سه روز در آن جا بمانند و اعمال عمره را به جای آورند و سپس مکه را ترک نمایند. رسول خدا^(ص) برای قضای عمره‌ی سال ششم، در ذی قعدة‌ی سال هفتم هجری با عده‌ای از اصحاب حاضر در حدیبیه رهسپار مکه شدند؛ اهل مکه با شنیدن خبر رسیدن مسلمانان، مکه را خالی گذاشتند و رسول خدا^(ص) و همراهانش وارد مکه شدند و سه روز را در آنجا ماندند. وقتی که روز چهارم شد، نمایندگان قریش آمدند گفتند سه روز قرارداد فی مابین تمام شد و طبق قرارداد باید سرزمین آنها را ترک کنند. بعضی اصحاب از این گفته‌ی نمایندگان قریش ناراحت و برافروخته شدند؛ اما پیامبر که به عهد و پیمانش پای بند بود، هیچ گاه از پیام آنان دلگیر نشد و سپس فرمودند: «هیچ یک از مسلمانان نباید تا شب در مکه بمانند». آنگاه ندای کوچ میان مسلمانان اعلام و همگی بلافاصله سرزمین حرم الهی را ترک کردند (همان، ۲، ۳۵۱).

حضرت، استانداران و فرمانداران خود را به وفاداری به عهد و پیمان و پرهیز از خیانت، فریب و پیمان شکنی دعوت می‌کردند و در صورت بروز اتفاق در این مورد، آنان را مورد سرزنش قرار می‌دادند و در نهایت به عزلشان اقدام می‌کردند.

سرانجام این که رسول خدا^(ص) وعده‌هایی را که در حیات شریفشان به مردم داده بودند ولی بر اثر اتفاقات و مسائل پیش آمده نتوانسته بودند به آن عمل نماید، هنگام رحلت، علی^(ع) را به حضور طلبیده و به او چنین وصیت کردند: «ای برادر من! وصیتم را بپذیر، وعده‌هایم را وفا کن و قرض‌هایم را بپرداز». امام^(ع) عرض کردند: «وصیت را به درستی انجام خواهم داد» (قمی، ۱۷۶).

حاصل آن که جامعه‌ای که در آن، وفای به عهد و پیمان محترم شمرده شود، مردم

به عهد و پیمان خود پای بند باشند؛ کارگزاران و صاحب منصبان در وعده و وعیدها با مردم راست کردار باشند و به وعده‌های خود به درستی و به موقع عمل نمایند؛ بدون شک آن جامعه سالم و کارگزارانی سالم خواهد داشت و مردم نیز در آرامش و امنیت روحی و روانی به سربرده و هیچ گونه دغدغه و نگرانی نخواهند داشت.

ح- امانت دانستن حکومت

قدرت و حکومت، امانتی است که مردم به کارگزاران می‌سپارند و آنان نیز موظفند از این امانت به خوبی حراست نموده و مسؤولیتی را که به عهده آنها گذاشته شده به درستی عمل نمایند؛ در غیر این صورت، فاقد صلاحیت حکومت بر مردم هستند.

به شهادت تاریخ، اکثر حکام نظام‌های سیاسی از حکمرانی در جهت منافع خود و خویشاوندان و تحکیم قدرت بلامنازع خود استفاده نامشروع نموده اند و پیامبران خدا در هر مقطعی از زمان که مبعوث به رسالت می‌شدند با این شیوهی مغایر با سنت الهی و ضدانسانی، به نحو مقتضی مخالفت نموده و به مبارزه با آن می‌پرداختند و چه بسا در این راه شکنجه و اسارت فراوان دیده و یا به شهادت رسیده اند. پیامبر بزرگ اسلام نیز با الهام از دستورات الهی، با فرعون زمانش با تمام قوا مبارزه نموده و سرانجام حکومت اسلامی را تأسیس و قدرت سیاسی را در خدمت اهداف مقدس اسلام و مصالح و منافع مردم و جامعه قرارداد است و به تبع آن، حکومت کوتاه مدّت امام علی^(ع) نیز بدین سان بوده است و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با الگوگیری از آن حکومت‌های الهی، سعی در تطبیق خود با آنها داشته و انشاء... موفق خواهد بود.

در سیره‌ی نبوی، زمامداران و حاکمان جامعه، خادمان و امانت داران مردم هستند. «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ» و پیامبر خود نیز این گونه بوده است. حضرت در فرمان حکومتی به فرماندارش در یمن به او متذکر می‌شود که قدرت و حکومت را برای خود هدف و وسیله‌ی نامشروع قرار ندهد؛ بلکه آن را امانتی بداند که باید به درستی پاسداری شود:

ای معاذ! کتاب خدا را به آنان بیاموز و ایشان را بر اساس اخلاق پسندیده به نیکی تربیت کن. هر یک از افراد نیک یا بد را در جایگاه مناسب خود قرار ده، امر خدا را میان آنان اجرا کن و کسی را بر دخالت در امر و مال مردم جرأت مده؛ زیرا این حکومت و اموال، ملک



(شخصی) تو نیست و امانت آنان را ادا کن (الهندی، ۱۱، ۱۹).

از حضرت امام صادق^(ع) نقل شده که فرمودند: «رسول خدا^(ص) به امانت سخت پای بند بود و حتی اگر نخ و سوزنی را به او می‌سپردند، به موقع آن را به صاحبش باز می‌گرداند (طباطبائی، ۶۵). با این وصف، سپردن مسؤلیت به افراد، منوط به داشتن خصلت و فضیلت ارزشی و اخلاقی امانتداری است. چرا که فقدان آن، می‌تواند خسارات و زیان‌های فراوانی را به جامعه و مردم آن تحمیل نماید.

هم چنان که اشاره شد، در نظام سیاسی پیامبر اسلام^(ص)، حکومت و قدرت در خدمت مردم بوده است و سوء استفاده از قدرت از هر کس و تحت هر عنوانی پذیرفته نبود و حضرت به هیچ وجه آن را بر نمی‌تابید و به شدت با آنان برخورد می‌کرد. از این منظر، مسؤلیت‌ها در نظام سیاسی اسلام به عنوان امانت الهی محسوب شده و خیانت در آن قابل اغماض و بخشش نیست. با این وصف کوتاهی در انجام وظایف اجتماعی و محترم نشمردن حقوق مردم و احقاق حقوق آنان، تضییع حقوق امت و خیانت در امانتی است که مردم به آنها سپرده‌اند. در اهمیت ادای امانت همین بس که رسول خدا^(ص) می‌فرمایند: «به فراوانی نماز و زیادی حج و کارهای نیک و ناله‌های شبانه مردم ننگرید؛ بلکه به راستی گفتار و ادای امانت آنان بنگرید». بر این اساس امانت دانستن قدرت و حکومت و ادای درست آن، خدمت به مردم و جامعه محسوب شده و رضایت خداوند را نیز به دنبال خواهد داشت و خیانت و سوء استفاده از آن، خیانت به جامعه و انسان‌ها بوده و خیانت در امانت و حقوق مردم طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا وَاللَّهِ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال، ۲۷) در ردیف خیانت به خدا و انسان‌ها به شمار می‌آید.

ط - اهتمام به تعلیم و تربیت

تعلیم به معنی آموختن است و آن عبارت است از فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفائی استعدادهای ذهنی انسان، یا ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه‌ی انسان. تربیت نیز به معنی رشد است و معنای اصطلاحی آن عبارت است از رشد دادن یا فراهم کردن زمینه‌ی رشد و شکوفائی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته‌ی یک موجود و این امر در مورد هر موجودی که قابلیت رشد دارد، صادق است و فقط خاص

انسان نمی‌شود (رهبر و رحیمیان، ۶).

تعلیم و تربیت، فلسفه‌ی بعثت و از اصول اساسی و راهبردی پیامبران خدا برای هدایت انسان‌ها در جهت سلوک الی الله است. مقوله‌ی تعلیم و تربیت، مقوله انسان‌سازی است؛ آموزش و آگاهی دادن آنها برای انسان شدن و عبادت کردن است و آن، هدف خلقت انسان است. آیه‌ی شریفه‌ی: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» به همین موضوع اشاره دارد و بدین منظور، پیامبران برانگیخته شدند تا انسان‌ها را آگاه کنند و تحت تعلیم و تربیت خود قرار داده تا این دستور الهی را جامه عمل ببوشانند. آیه‌ی «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲) یا آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره تأییدی بر این ادعاست. تعبیر «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، ناظر به تعلیم و «يُزَكِّيهِمْ» ناظر به پرورش و تربیت است و این دو امر در شکوفایی انسان مکمل همدیگر هستند.

بر این اساس، پیامبرگرمای اسلام^(ص) نیز به امر تعلیم و تربیت که از ارزش‌های اساسی انسانی محسوب می‌شود، توجه خاصی داشتند و در جهت ترویج و تعمیق آن اهتمام فراوان نمودند تا جایی که هدف بعثت و رسالت خویش را، تعلیم، هدایت و ارشاد انسان بیان می‌فرماید: «بِالتَّعْلِيمِ ارْسَلْتُ» (مطهری، تعلیم و تربیت، ۱۰).

بدون شک، نقطه‌ی شروع تعلیم و تربیت اسلامی، به زمان بعثت یا نزول فرشته‌ی وحی بر پیامبر اسلام^(ص) برمی‌گردد. و آن، نزول آیه‌ی علق بود که بر پیامبر نازل شد و بدین ترتیب پیامبر اولین معلم شد و امر مهم تعلیم و تربیت اسلامی را به عهده گرفت، چنان‌که خود می‌فرماید: «أَمَّا بَعَثْتُ مُعَلِّمًا» من برای تعلیم و تربیت مبعوث شده‌ام (حسینی، ۲۷).

شیوه‌ی آموزش‌های تربیتی پیامبر اسلام^(ص)، ابتدا به صورت پنهانی و با افراد خاص مانند حضرت خدیجه^(س) و حضرت علی^(ع) که نخستین ایمان آورندگان به پیامبر بودند و سپس به صورت گروهی و دسته جمعی، که شامل یاران و نزدیکان حضرت می‌شد، انجام می‌گرفت، آنگاه که آیه آمد «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و در مرحله بعد به صورت آشکار به تعلیم و تربیت اسلامی پرداخت که از جمله آن می‌توان به ارسال نامه برای پادشاهان، رهبران مذهبی و سران اقوام و قبائل، اشاره نمود.



از اهداف پیامبر اسلام (ص) در تعلیم و تعلّم، فهماندن مطلب و موضوع به متریبان بوده است. علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است که: «کان رسول الله (ص) اذا حدّث الحدیث أو یسئل عن الأمر کرّره ثلاثاً لیفهم و یفهم» هنگامی که حضرت برای مردم حدیثی می فرمودند و یا وقتی که از او سؤالی پرسیده می شد آن مطلب را سه بار تکرار می نمودند تا خوب بفهماند و طرف مقابل هم خوب آن را بفهمد.

از نظر پیامبر اسلام (ص) تعلیم و تربیت نسبت به دیگر مقوله های ارزشی، برتری و رجحان بسیار دارد و حضرت نسبت به این موضوع توجه خاص داشته و آن را در محافل، مجالس و مناسبت ها، در دفعات مختلف مطرح می فرمودند. نقل شده است که روزی رسول خدا (ص) به قصد رفتن به مسجد از خانه بیرون آمدند و وارد مسجد شدند و در آن جا با دو نشست و گردهمائی مواجه شد، در یک گردهمائی، گروهی سرگرم کسب بصیرت دینی و علم آموزی بودند. و در نشست و گردهمائی دیگر، دسته ای مشغول دعا و درخواست از خدا بودند.

پیامبر خدا این دو گروه را تشویق کرد و فرمودند که این دو نشست و گردهمائی در جهت خیر و سعادت قرار دارند، چون گروه اخیر، خدای را می خوانند و آن دیگری سرگرم فراگرفتن بینش و دانش هستند و می خواهند دانش و آگاهی دینی خود را از رهگذر تعلیم، به دیگران منتقل سازند. با وجود این که هر دو گروه در مسیر فضیلت گام بر می دارند ولی گروه اول برگروه دوم برتری دارد. من که پیامبر شما هستم، به خاطر تعلیم حقایق و نشر آگاهی، مقام رسالت را به عهده گرفتم و هدف بعثت من ایجاد بینش و تعلیم حقایق بوده است. سپس آن حضرت در جمع گروهی نشست که سرگرم دانش اندوزی و تعلیم و تربیت دینی بوده اند پیامبر اسلام (ص) با این رفتار الگو پرداز خود، دو نشست مذکور را ارزیابی فرموده و بدینوسیله برتری تعلیم و تربیت را بر عبادت و دعا، عملاً اعلام نمودند (شهیدثانی، ۵۵).

در خصوص فضیلت و ارجح بودن تعلیم و تربیت بر دیگر فضائل، از زبان نبی مکرم اسلام (ص) اسناد فراوانی در کتب معتبر وجود دارد. حضرت، ره پویان تعلیم و تربیت را هم نشینان فرشتگان می داند. جمله ی زیر به این موضوع اشاره دارد. از صفوان بن غسّان نقل می کنند که گفت: به حضور پیامبر اکرم (ص) رسیدم درحالی که آن حضرت بر برد سرخ فام خویش تکیه داده بود. عرض کردم: «ای رسول خدا! من به خاطر کسب علم و

جستجوی آن، به مسجد روی آوردم». رسول خدا^(ص) فرمودند:

«أفرین بر تو، توئی که پویای علم ودانش هستی. فرشتگان با پر و بال خویش وجود شاگرد جویای علم را در بر گرفته و چنان در پیرامون او انباشته می‌شوند تا آنجا که آسمان دنیا و جهان ناسوتی را از محبت و مراتب عشق و علاقه خود به دانشجو، سرشار می‌سازند.» (همان، ۵۶).
در مکتب تربیتی پیامبر اسلام^(ص) شخصیتی مثل امام علی^(ع) پرورش می‌یابند. امامی که خود می‌فرمایند:

هیچ آیه ای از قرآن بر رسول نازل نشد مگر این که آن را بر من خواند و املا کرد تا من آن را به خط خود بنویسم. همچنین مرا از تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن آیه مطلع کرد و از خداوند می‌خواست تا میزان حفظ و فهم مرا از آن آیه زیاد کند (صدوق، ۱۲۳).

آن حضرت همچنین در خصوص همراهی خود با پیامبر خدا^(ص) می‌فرمایند:
من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همیشه با مادر است. پیامبر هر روز نشانه‌ی تازه‌ای را برایم آشکار می‌کرد و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم... رسول خدا^(ص) هرگز دروغی درگفتار و اشتباه در کردارم نیافت (خطبه ۱۹۲).

بدین سان آن تربیت یافته‌ی مکتب تربیتی پیامبر اعظم^(ص)، این گونه در دامن آن حضرت پرورش یافت و سپس دخت گرامش، فاطمه زهرا^(ص) را به همسری برگزید. بانوی بی‌نظیری که خدا و پیامبرش، در آسمان و زمین جز علی^(ع) هیچ کفوی را برای او صالح ندانستند. فرزندان پاک و مطهر این دو بزرگوار امر مهم تعلیم و تربیت اسلامی رسول خدا^(ص) را تداوم بخشیدند.

اینک به برخی از ویژگی‌های تعلیم و تربیت در عصر پیامبر گرامی اسلام که جزء سیره‌ی آن حضرت بوده و زمینه ساز مراحل بعدی این امر مهم الهی وانسانی گردیده است، اشاره می‌کنیم:

نخستین و مهمترین ویژگی، در شخص پیامبر^(ص) قابل جستجو است. حضرت از روش‌ها و تکنیک‌های خاصی سود می‌جست که تناسب موقعیت و زمان، رعایت سادگی و



تلفیق قول و عمل از آن جمله‌اند؛ از این جهت او که معلم و مربی و به تعبیر قرآن کریم اسوه حسنه بود باید مورد تأسی و تقلید قرار گیرد و باید از روش‌ها و راهنمائی‌های تربیتی او بهره جست. ویژگی دیگر تعلیم و تربیت در عصر رسول خدا^(ص)، همگانی و عمومی بودن آموزش و فراگیری است؛ بر این اساس، همه مسلمانان مکلف شده‌اند به علم آموزی از هر طریق ممکن. ویژگی دیگر، موضوع و محتوای آموزش است که مبانی اعتقادی، مواظ و اخلاق، فقه و تاریخ را در بر می‌گیرد. در واقع چنین موضوعاتی بود که اساس کار بسیاری از مجامع علمی اسلامی را در دوره‌های بعد به وجود آورد.

ویژگی دیگر، تنوع در اصول و سیاست‌های اجرایی است که طیف گسترده‌ای را شامل می‌شد که یک طرف آن تشویق بی‌سوادان به سواد آموزی و طرف دیگر آن، مکاتبه با سران و زمامداران و ترغیب مسلمانان به یادگیری زبان‌های بیگانه بوده است. آخرین ویژگی از ویژگی‌های تعلیم و تربیت در عصر پیامبر اسلام^(ص)، گسترش و توسعه آموزش و فرهنگ است که این امر ابتدا در حرمین شریفین و به تدریج با اعزام معلمان در نواحی و اطراف مراکز فرهنگی صورت گرفته است و گاهی شخص پیامبر^(ص) نیز در برخی از این جلسات مساجد حضور می‌یافت و اندرزهایی به طالبان علم و دانش و تربیت اسلامی ارائه می‌فرمودند (حسینی، ۴۳).

آن چنان که از متن بحث مشخص است، پیامبر اسلام^(ص) توجه ویژه به امر تعلیم و تربیت داشت و جمله‌ی معروف: «اطلبوا العلم ولو با الصین» این دیدگاه را اثبات می‌کند. علت اهتمام پیامبر اسلام^(ص) به این امر، اعتلای فرهنگ دینی و انسانی، تأدب به آداب اسلامی، ترغیب به علم آموزی و ترویج آن، تربیت عرب جاهلیت به اخلاق و ارزش‌های انسانی و الهی بوده است و به طور مسلم پیامبر اکرم^(ص) توفیقات زیادی در این راه کسب کرده و توانسته است مردمی را که به کمترین موازین ارزشی و اصول اخلاقی پای بند نبودند، آنچنان تربیت کند که حاضر به اعطای عزیزترین متاع، یعنی جان شیرین خود در این راه شوند. بدین طریق با تعلیم و تربیت ایشان، انسان‌های وحشی و بربر، به انسان‌های فهیم، متمدن، عالم و حقیقت‌جو تبدیل می‌شوند.

ی- نفی خشونت و برخورد انسانی با دشمنان

هر آیین و مسلکی می‌بایست برای دستیابی به آرمان‌های خود، هنگام برخورد و تعامل با

انسان‌ها و جوامع بشری، به اصول و موازین اخلاقی و ارزش‌های انسانی توجه؛ و این اصل مخالفین و حتی دشمنان را نیز در بر می‌گیرد. این اصل انسانی و الهی که از آموزه‌های دینی رسول خداست، در اندیشه و رفتار سیاسی و حکومتی آن حضرت به خوبی مشخص و متجلی است.

از امام صادق^(ع) روایت شده که فرمودند: «وقتی رسول خدا^(ص) می‌خواست برای جنگ اعزام کند، امیر و فرمانده را خصوصاً و همه‌ی لشکریان را عموماً امر به تقوی و ترس از خدا می‌کرد و سپس می‌فرمودند:

به نام خدا و در راه خدا با کفار بجنگید، مکر نکنید، خیانت نکنید، گوش و دماغ مقتولین را قطع نکنید، کودک و کسی را که در کوه عبادت می‌کند، نکشید، درخت خرما را آتش نزنید و آن را در آب غرق نکنید، هیچ درخت میوه‌داری را قطع نکنید و زراعتی را آتش نزنید؛ زیرا شما نمی‌دانید ممکن است به آن نیازمند گردید. از چهارپایان حلال گوشت، غیر آن را که خواستید بخورید، پی نکنید و چون با دشمن مواجه شدید، آنان را به یکی از سه امر: مسلمان شدن، جزیه دادن و یا دست از جنگ برداشتن، دعوت کنید. پس اگر یکی از سه امر را انتخاب کردند از آنان بپذیرید و دست از جنگ بردارید (طباطبائی، ۸۶-۸۵).

در آموزه‌های دینی پیامبر اکرم^(ص) جنگ با کفار و منافقین تجویز گردیده ولی از شکنجه و آزار و اذیت روحی و روانی و جسمی نسبت به آنان نهی شده است. از این جهت است که خداوند بخشنده و مهربان، لقب رحمة للعالمین را به ایشان عطا فرمود. موارد زیر از جمله‌ی این منهیات آن حضرت است.

برخوردهای روحی و روانی: جنگ خیبر یکی از جنگ‌های مهم بین مسلمانان و یهودیان بود که با پیروزی لشکریان اسلام پایان یافت و جمعی از یهودیان به اسارت مسلمین درآمدند که از جمله‌ی اسیران «صفیه» دختر یحیی بن اخطب - دانشمند سرشناس یهود- بود. بلال حبشی یار نزدیک پیامبر، صفیه را همراه یک بانوی دیگر به اسارت گرفت و آنها را از کنار جنازه‌ی کشته‌شدگان یهود حرکت داد و نزد پیامبر آورد. صفیه وقتی که در مسیر بدن‌های پاره پاره شده‌ی یهودیان را دید بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید و خاک بر سر خود ریخت. پیامبر فرمودند: «چرا صورت خود را



خراشیده‌ای و این گونه خاک آلوده و افسرده هستی؟» صفیه ماجرا را بیان کرد. رسول اکرم^(ص) از رفتار غیر اسلامی بلال در مورد یک زن اسیر، ناراحت شدند و به بلال فرمودند: ای بلال! آیا مهر و محبت و عاطفه از وجود تو رخت بر بسته که آنها را از کنار کشته شدگان عبور می‌دهی؟ چرا بی رحمی کردی؟ (محمدی اشتهدری، ۸۹) به این ترتیب بلال حبشی با آن همه مقامی که در نزد پیامبر^(ص) داشت به خاطر چنین لغزشی این گونه مورد سرزنش حضرت قرار گرفت.

درخصوص نحوه‌ی برخورد با اسیران نیز، حضرت به فرماندهان دستور می‌دادند با اسرا برخورد انسانی داشته و با رافت اسلامی با آنان رفتار نمایند و از هرگونه شکنجه، اذیت و آزار روحی و روانی برحذر باشند. در واپسین ساعات آخرین روز جنگ بدر، حمزه - عموی پیامبر - اسیران دشمن قریش را جهت تعیین تکلیف نزد حضرت آورد. عده‌ی آنها هفتاد تن بود. رسول خدا^(ص) به حمزه فرمودند:

«این عده را در میان اصحاب و چادر جای دهید و بدانید که باید همیشه به اسیران احترام بگذارید و با آنان رفتار انسانی داشته باشید. در تقسیم اسرا دستور می‌داد که فرزندان را از مادران جدا نکنید. آنان را در تأمین آسایش بر خود نیز ترجیح دهید و با آنها به نیکی رفتار کنید.»

در پایان غزوه‌ی ذات الرقاع (سال چهارم هجری) و پیروزی لشکریان اسلام، پیامبر^(ص) به سربازان خود توصیه کرد که نسبت به اسیران جنگی با ملایمت رفتار کنند و آنها را تازیانه نزنند و دست‌های آنان را نبندند و به همین اکتفا نمایند که سلاحشان را بگیرند.

آزار و اذیت جسمی و بدنی: از نظر پیامبر اسلام^(ص)، افراد غیر نظامی که در جنگ علیه نیروهای اسلام حضور ندارند، نباید مورد آزار و اذیت قرار گرفته و یا به قتل برسند. در بازگشت از غزوه‌ی حنین، حضرت زنی را دید که به قتل رسیده است، فرمود چه کسی این زن را کشته است؟ گفتند: خالد بن ولید. فرمودند: او را بگوئید پیغمبر^(ص) تو را نهی می‌کند از این که کودکی یا زنی یا مزدوری از آن کافران را به قتل برسانی و حتی لشکریان اسلام را نهی می‌فرمودند که در سرزمین‌های مشرکین سم بریزند (کافی، ۵، ۲۸، ج ۲).

بعد از جریان یکی از غزوات، به پیغمبر گزارش دادند که دختری را از میان صف‌ها کشته‌اند. حضرت به شدت مکدر و عصبانی شدند. اصحاب عرض کردند یا رسول الله! چرا

ناراحت شدید؟! او دختر یکی از مشرکان و کفار بود؛ پیغمبر از شنیدن این حرف خشمناک شده و فرمودند این حرف چه معنا دارد؟ اینها از شما بهترند زیرا هنوز بر فطرت پاک خود هستند، مگر شما فرزندان مشرکین نبوده‌اید؟ هرگز کودکان را نکشید، هرگز! هرگز! (بیگدلی، ۲۵۲).

از دیگر مواردی که پیامبر اسلام (ص) فرماندهان و لشگریان را نسبت به آن برحذر می‌داشت، مثله و قطعه قطعه کردن دشمنان می‌باشد. به عنوان نمونه: وقتی که دشمنان اسلام بدن حمزه - عموی پیامبر گرامی اسلام (ص) - را مثله کردند، حضرت برافروخته شده و فرمودند: اگر بر آنها (قریش) پیروز شویم، سی نفر از آنها را، مثله خواهیم کرد. آیه نازل شد ای پیامبر! «اگر کسی به شما ستمی رسانید شما باید به قدر آن در مقابل انتقام بکشید و رسم عدالت را از دست ندهید و اگر صبوری کنید و از او در گذرید، البته برای صابران اجری بهتر (از انتقام) خواهد بود» (نحل، ۱۲۶). رسول خدا (ص) با نزول این آیه، بر این مصیبت صبر کرد و دستور داد از مثله کردن دشمنان صرف نظر کنند (ابن اثیر، ۲۵۲).

موضوع دیگری که از توصیه و تأکیدات جدی نبی مکرم اسلام (ص) به شمار می‌آید، محاصره نکردن و در تنگنای اقتصادی قرار ندادن دشمنان است. از نظر حضرت، محاصره‌ی اقتصادی شامل آن کسانی می‌شود که با رزمندگان اسلام در حال جنگ باشند. از نمونه‌های عملی آن، اعتراض شدید ایشان به رفتار ثمانه ابن اثال حنفی است. قبل از فتح مکه ثمانه رئیس قبیله یمانه که به تازگی اسلام آورده بود. با صدور دستور محاصره‌ی اقتصادی قریش، مانع عبور کاروان‌های حامل آذوقه به مکه شد و از آنجا که یمانه تنها محل عبور این کاروان‌ها به آنجا بود، مکیان سخت به تنگ آمده و نامه‌ای خدمت پیامبر نگاشته و در خواست لغو حصر اقتصادی مکه را نمودند. ایشان هم بلافاصله به ثمانه پیام فرستادند که از حمل آذوقه به مکه جلوگیری نکنند (ابن اسحاق، ۱۰، ۹۲).

به طور کلی در اسلام و به خصوص در مکتب پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، نوع رفتار با اسیران جنگی مشخص شده و کسی حق ندارد برخلاف آن عمل نماید. اسیرانی که اسلام می‌آورند، باید نسبت به آنها بیشتر توجه کرد، زیرا از این که اسلام آوردند، جزء امت محسوب می‌شوند و قوانین خداوند شامل آنها می‌شود. بنابر این هیچ کس مجاز نیست که کمترین ضربه‌ای بر آنها وارد سازد و یا آنان را مورد استهزا قرار دهد که مورد رضایت خداوند و پیامبرش نخواهد بود و نیز اسیران جنگی اگر امان طلبند، باید از اسارت و بندگی



رهایی یابند و زنان، کودکان و افراد ناتوان، نباید به قتل برسند، همسر و فرزندان آنها نباید از یکدیگر جدا شوند. آن دسته از مجروحانی که قادر به حرکت نباشند، باید مانند اسیران جنگی با آنها برخورد شود و بدین ترتیب، پیامبر رحمت و محبت این درس بزرگ انسانیت را به همه رزمندگان و به خصوص فرماندهان جنگ آموخت که با اسیران جنگی بر اساس محبت و رافت اسلامی برخورد کنند.

تثبیت ارزش‌ها در جامعه با الهام از سیره‌ی اجتماعی و حکومتی پیامبر اسلام (ص)

قرآن کریم از پیامبر اعظم (ص) به عنوان «اسوه حسنه» یاد می‌کند. اسوه و نمونه بودن پیامبر خدا (ص) راهکاری مناسب برای تجلی ارزش‌ها در جامعه می‌باشد. ارزش‌هایی که با عملی کردن آنها، جامعه به سمت توسعه‌ی انسانی و رشد و ترقی همه جانبه سوق پیدا خواهد نمود و انسان‌ها اصالت پیدا خواهند کرد و آنگاه جامعه‌ای ارزشی و انسان‌په‌ی و ارسته خواهیم داشت. اینک به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

پیامبر اعظم (ص) از خلق عظیم و نیکو برخوردار بود «انک لعلی خلق عظیم» (قلم، ۴) و به خاطر همین اخلاق حسنه بود که طرفداران زیادی را جذب کرد (ال‌عمران، ۱۵۹) و این یکی از راه‌های توفیق حضرت در تبلیغ و گسترش و تثبیت اسلام بود. امت آن حضرت نیز می‌توانند با تأسی از آن پیام رحمت، با صبر و بردباری نسبت به همدیگر، خوش برخورد، عون و مددکار و نسبت به دشمن سختگیر باشند. نظام جمهوری اسلامی نیز با الگوگیری از این پیام قرآنی نبی اعظم، نسبت به هم، مهربان و با دشمنان داخلی و خارجی سازش ناپذیر بوده و با قاطعیت با آنان برخورد نماید.

رسول گرامی اسلام (ص)، امانتدار و درستکار بود و از این رو آن حضرت را محمّد امین می‌خواندند. ایشان در حفظ و حراست از بیت المال بسیار جدی و حساس بود و از خود و اکنش نشان می‌داد. در یکی از جنگ‌ها بود که فردی را دید از دنیا رفته و از حضرت خواستند بر جنازه‌اش نماز بخوند ولی حضرت از این کار خودداری کرد؛ از ایشان دلیل را پرسیدند، ایشان در پاسخ فرمودند: «او بدون هماهنگی و مجوز، عبائی را از بیت المال برداشته و این عمل او، استفاده نادرست از بیت المال بود و من براو نماز نمی‌خوانم». این درس بزرگی است که کارگزاران نظام جمهوری اسلامی با عوامل سواستفاده از بیت المال باید برخورد جدی نموده و دست آنان را برای همیشه از اموال و ثروت عمومی قطع نمایند

و مردم نیز موظفند دولت را در این مهم یاری نمایند تا سود جویان براموال مردم دست‌یازی نکرده و بر اقتصاد ملی اثرگذار نباشند.

پیامبر اعظم^(ص) با برتری جوئی، فامیل‌گرایی و تبارگرایی مخالف بود و با آن مبارزه می‌کرد. خود می‌فرمودند: من آقای فرزندان آدم در قیامت هستم ولی هیچ کس به واسطه قرابت و نزدیکی با من سودی نمی‌برد و به شفاعت من نمی‌رسد مگر آن که اهل تقوی و پرهیزگاری باشد. و یا این که عمرو بن حزم - استاندار یمن - را به پرهیز از قبيله گرائی و عشيره گرائی سفارش می‌فرمودند. همچنین در جنگ بدر برخی از فرماندهان و نزدیکان انتظار داشتند در تقسیم غنائم نسبت به دیگران فرق داشته و از سهم بیشتری برخوردار شوند ولی حضرت با شنیدن این حرفها، سخت بر آشفت و با آنان برخورد کرد. این پیام، دولتمردان را به سوء استفاده از موقعیت شغلی و مسئولیتی، بر حذر می‌دارد و آنان بابت این موقعیت، هیچ حقی ندارند از سوء استفاده نزدیکان، احزاب موافق و هماهنگ با آنها، چشم‌پوشی کنند.

در روایات آمده روزی اسامه برای لغو حد شرعی یک مجرم نزد پیامبر آمد تا وساطت کند. حضرت فرمودند:

آیا برای عدم اجرای حدی از حدود خدا میانجیگری می‌کنی؟ سوگند به خدا! اگر این جرم را دخترم فاطمه^(س) مرتکب می‌شد همان کاری را می‌کردم که با این مجرم می‌خواهم بکنم و یا این که اهلیت خود را ادرجنگ‌ها، جلو لشکر قرار می‌داد (سنن‌النبی، ۸۶).

پیامبر خدا^(ص) در اصول و مبانی دینی هرگز اهل تساهل و تسامح نبود. نسبت به مسلمین و حتی بت پرستان مهربان بود و مهرورزی و مدارا از رفتار عینی آن حضرت بود. در مقابل آزار و اذیت ناآگاهان و معاندان صبر و بردباری از خود نشان می‌داد (احقاف، ۳۵) تا رسالت الهی خویش را آشکار و به تدریج جهانشمول نماید، نسبت به کیان اسلام و مسلمین حساس بوده و در زمان مقتضی از خود واکنش نشان می‌داد. پس سزاوار و شایسته است که مسلمانان نسبت به مبانی دین اسلام هرگز کوتاهی نورزیده و شیطنتهای مستکبران و مخالفان را که علیه مقدسات، ضروریات و اصول دین خصوصاً اهانت اخیر به اسلام را برتابند و به نحو مقتضی به آنها پاسخ دهند.

قدرت و حکومت در نظام سیاسی آن حضرت، در خدمت مصالح دین و منافع مردم



و جامعه بوده و هیچ گاه اجازه نمی‌داد کارگزاران حکومت در هر مقام و منصب، از آن در جهت منافع شخصی خود یا اطرافیان، استفاده نمایند.

رسول خدا^(ص) مظهر عدالت و ظلم‌ستیزی بود و درسیره‌ی حکومتی حضرت این اصل آشکار و نمایان بود. و خود می‌فرمود که از طرف خداوند عادل، مامور شده که براساس قسط و عدل رفتار نماید (نحل، ۹). نظام جمهوری اسلامی برای رسیدن به این ایده و آمال انسانی والهی، نیازمند اجرای عدالت می‌باشد. برای این کار باید با فساد و تبعیض مبارزه نموده و با ویژه خواران در هر لباس و مقامی برخورد قاطع نماید و حقوق مردم را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضائی و ... محترم شمارد. عملی شدن این اصل نیازمند ساده زیستی، مردمی بودن کارگزاران و خودسازی و تهذیب نفس آنان است (مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام اسلامی، ۸۵/۴/۲۹). در بعد ظلم‌ستیزی نیز، باید آنان در برابر ظالمان و ستمگران، ایستادگی و مقاومت نموده و در برابر تهدید، تطمیع، محاصره‌های سیاسی، اقتصادی، جنگ‌های نظامی و روانی و جوسازی‌های داخلی و خارجی، هیچ گونه ترسی به دل راه نداده و ثابت و استوار باشند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

رسول گرامی اسلام^(ص)، در طول دوران زمامداری، بر اساس موازین و ارزش‌های انسانی و الهی عمل می‌نمود. این مهم در اندیشه و رفتار سیاسی حضرت به خوبی نمایان و آشکار بوده است. اخلاق اجتماعی حضرت زبانه‌زاد خاص و عام بود و سیره‌ی آن بزرگوار بر محوریت حسن خلق، نصیحت و خیر خواهی، تعظیم و تکریم انسان‌ها، مبارزه با تبعیض و دوگانگی، ایجاد دوستی و برادری و... استوار بود.

پیامبر به عدالت اجتماعی عنایت خاصی داشت. روش او نمونه‌ی کامل اقامه‌ی قسط و عدل بود و از سوی خدا برانگیخته شد تا باطل را نابود و حق و عدل را فراگیر سازد. ایشان برای عملی ساختن این مهم، سختی‌ها و دشواری‌های فراوانی دیده و دشمنان عدل و حق، جنگ‌های بی‌پایانی را بر آن حضرت تحمیل کردند.

حضرت به اصلاح ذات البین می‌پرداخت. در نظر ایشان، اصل اخوت و برادری، در ردیف عبادات به شمار می‌رفت و از دست دادن برادر مؤمن را به منزله‌ی از دست دادن برترین و مهم‌ترین عضو بدن می‌شمرد.

حکومت در نظر حضرت، امانت محسوب می‌شد. در حکم معاذ بن جبل به فرمانداری یمن فرمودند: «ای معاذ! تو را به ادای امانت و ترک خیانت توصیه می‌کنم؛ که در این صورت حاکمان امین و درستکار مورد اقبال مردم قرار گرفته و مردم در امور خود به آنها اعتماد می‌ورزند». از نظر حضرت مسؤلیت، امانتی سنگین است که مسؤولان باید آن را سخت پاس دارند و به مقصد برسانند.

حفظ و بزرگداشت ارزش‌ها در سیره‌ی سیاسی پیامبر اسلام^(ص)، اهمیت ویژه‌ای داشت و آن حضرت خود سعی می‌نمود، در همه سطوح، به آن جامه عمل بپوشاند. و بدین ترتیب تزویر، دروغ، حيله و نیرنگ و... در نظام سیاسی حضرت جایگاهی نداشت. در عهد و پیمان‌ش حتی با دشمنان خود نیز وفادار بود و لازمه‌ی دینداری را وفای به عهد می‌دانستند. استانداران و فرمانداران خود را به دوری از خیانت و فریب و پیمان شکنی توصیه می‌فرمودند و در صورت بروز آن به سرزنش و یا عزل آنان اقدام می‌نمودند. پیامبر^(ص) با مقام پرستی و برتری طلبی مبارزه می‌کرد. حکومت و قدرت را وسیله برتری جویی و ریاست طلبی قرار نمی‌دادند. حاکمان و زمامداران را به دوری از این خصلت ناپسند انسانی توصیه می‌فرمودند. از لسان آن حضرت آمده است که: «من سرور و آقای فرزندان آدم هستم، من نخستین شفاعت کننده هستم، ولی این افتخار نیست». هیچ گاه علاقه نداشت مسلمانان و یا کارگزاران پیش پایش بلند شوند و مانند سلاطین و پادشاهان با او برخورد نمایند.

حضرت با ظلم و بیدادگری از راههای گوناگون، مقابله و مبارزه می‌کرد. حضرت در دوران رسالتش با سه گروه بت پرست و متکبر در جنگ بود، آنان که برای حفظ منافع هرگز به آزادی مردم تن نمی‌دادند. ایشان در عفو و بخشش، حد و مرز نمی‌شناخت و این امر حتی دشمنان خود او را نیز شامل می‌شد. در جریان فتح مکه و هنگام ورود به شهر و در اوج قدرت سیاسی، همه‌ی کسانی را که بیست سال حضرت و یارانش را دشنام می‌دادند و اذیت می‌کردند، مورد عفو قرار داده و با آن منش الهی و نگاه انسانی، دستور به آزادی آنان داده و تأکید فرمودند کسی حق دشنام و شکنجه آنان را ندارد.

پیامبر مکرم اسلام^(ص) در دوران زمامداری امت اسلام، هیچ گاه اجازه نداد اطرافیان، بستگان و خویشاوندانش به واسطه‌ی قرابت و نزدیکی با آن بزرگوار، از امتیازات و موقعیت‌های حکومتی سوء استفاده کنند. حضرت بعد از فتح مکه بر کوه صفا ایستادند و



فرمودند: «هر کس در گروه عمل خویش است و بدین وسیله به آنان فهماند که حق ندارند از وجود حضرت سوء استفاده کنند».

ایشان در جنگ با کفار و دشمنان اسلام، به رعایت ادب اسلامی و اصول انسانی امر می‌فرمودند. از جمله این که آنان آب را بر روی دشمنان نیندند، با زهر آلوده ن سازند، به زخم دیدگان و مجروحان جنگی با دیده‌ی ترحم نگاه کنند، چشم و گوش و اعضای بدن آنها را قطع و مثله نکنند، کودکان و غیر نظامیان را نکشند، هیچ درخت میوه داری را قطع نکنند و هیچ زراعتی را به آتش نکشند. اما همین پیامبر و رسول رحمت، وقتی که به حریم دین خدا، اصول و ارزش‌های الهی و انسانی‌خدشه وارد می‌شد و مورد تجاوز قرار می‌گرفت، هیچ گونه نرمش و کوتاهی از خود نشان نمی‌داد و حکم خدا را جاری می‌نمود و به وساطت کسی، کوچک ترین توجهی نمی‌کرد.

به هر حال، در اندیشه و سیره‌ی سیاسی و حکومتی پیامبر اسلام (ص)، ارزش‌های انسانی و الهی، پایه و اساس حکمرانی حضرت قرار گرفته و اصول و مبانی سیاسی در خدمت این ارزش‌ها و در جهت نشر و گسترش آن قرار می‌گیرد.

کتاب شناسی

-قرآن.

-نهج البلاغه.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

-آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات سهروردی، ۱۳۶۶.

- ابن اسحاق عبدالملک، سیرت رسول الله، ترجمه همدانی، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۰

- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صا، ۱۳۸۵ ق

- الهندی، کنز العمال، بیروت: الرساله، بی تا

- جعفریان، رسول، سیره‌ی رسول خدا، تهران: چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱.

- حسینی، سید علی اکبر، تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۶.

- حکیمی، محمد رضا، محمود، علی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.

- حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، تهران: سروش،

۱۳۷۴.

- رضوانی، علی اصغر، صلح طلبی، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵.

- رهبر، محمد تقی، رحیمیان، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۸۲

- شهید ثانی، **منیه المرید، آداب تعلیم و تعلم**، نگرش محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- **صحیفه نور**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی، ۱۳۶۱.
- صدوق، **الخصال**، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، بی‌جا: انتشارات علمیه‌اسلامیه، بی‌تا.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، **اسلام و حقوق بین الملل**، چاپ ۳، تهران: سهامی انتشارات، ۱۳۸۳.
- طباطبائی، محمد حسین، **سنن النبی**، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.
- قاضی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- قمی، عباس، **منتهی الامال**، بی‌نا: گویا، ۱۳۷۷.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳.
- محمدی اشتهاردی، محمد، **سیره چهارده معصوم**^(۴)، تهران: مطهر، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، **سیره نبوی**، چاپ دوم، تهران: صدرا، ۱۳۶۶.
- -----، **تعلیم و تربیت اسلامی**، چاپ ۱۰، تهران الزهراء، ۱۳۶۶.
- مقام معظم رهبری، در دیدار با کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۲۹.